

ذکر خیری از قاضی سعدالدین خان و خاندان «خان علوم» کندهاری

مدتی این مثنوی تأخیر شد، چار سال قبل یکی از منسوبین خاندان دانشور علمی، آقای انجنیر محمدنعیم خورمن علمی، چند ورق یاد داشت با سه صفحه فوتوکاپی رنگه از صفحه اول و سوم و آخر (ص ۵۶۵) جلد اول کتاب سراج التواریخ را برابرم ارسال کرده بودند به امید آنکه من ضمن بحث و تبصره ای درباره سراج التواریخ، از سهم گیری قاضی سعدالدین خان "خان علوم" در اصلاح و تکمیل آن اثر یادی کرده باشم. متأسفانه من در همان اوقات دچار مریضی قلبی شدم و با تشویش از این ناحیه و دیگر مشغله های فرهنگی فرصت میسر نشد تا در همان زودبیاها از سهم مؤثر خان علوم قاضی سعدالدین خان در اصلاح روایات تاریخی در متن و تعویض نام کتاب سراج التواریخ ذکر خیری بعمل آورده میشد. آن یادداشتها در دوسیه بی برای مدتی در طاق فراموشی غایب گردیدند. یکی دو روز قبل من دنبال مطلبی در دوسیه های یاد داشتهایم میگشتم، اتفاقاً چشمم به یاد داشتهای آقای انجنیر خورمن علمی افتاد. وقتی آنرا باز کردم، دیدم در این نامه اطلاعات سودمندی در باره قاضی سعدالدین خان (خان علوم) و کتابخانه غنی شان در شهر کهنه کابل که اکنون بخاک توده بی مبدل شده، وجود دارد که دقت و استفاده از آنها برای تکمیل احوال خان علوم سعدالدین خان کمک میکند.

آقای خورمن علمی متذکر شده که: از جمله کتابهای کتابخانه قاضی سعد الدین خان، یکی هم نسخه قلمی جلد اول سراج التواریخ است که بقلم و امضاء خود فیض محمدکاتب مزین بوده و آنرا به منظور اصلاح به جناب قاضی سعدالدین خان سپرده بود و قاضی مرحوم به اصلاح آن باقلم سرخ پرداخته و من همین نسخه را با خود دارم و نیت دارم آنرا در صورت برقراری امنیت در کشور به موزیم ملی افغانستان اهدا کنم. چند صفحه آنرا برای شما فوتوکاپی کرده میفرستم انشاء الله قابل استفاده خواهد بود.

به رویت فوتوکاپی صفحات ارسالی آقای خورمن، به نظر میرسد که این نسخه جلد اول سراج التواریخ بوده، و جلدهای دوم و سوم هم داشته است. در جلد اول فیض محمدکاتب، اثرش را "تحفه الحبيب" مسمی کرده بود، ولی قاضی سعدالدین خان علمی حین ملاحظه و اصلاح متن کتاب، در صفحه سوم در سطر نهم، آنجا که فیض محمد کاتب، نام کتابش را "تحفة الحبيب" ذکر کرده، بر نام تحفة الحبيب با رنگ سرخ خط کشیده و بجای آن در حاشیه سمت راست نام "سراج التواریخ" را نوشته است. فیض محمد کاتب هم بر طبق نظر قاضی، کتاب خود را "سراج التواریخ" نامیده است. پس نام "سراج التواریخ" تراوش فکر و اندیشه قاضی القضاة سعدالدین خان علمی است، نه از کاتب و از آنجا که کاتب، قاضی را در مسایل تاریخی شخصیت وارد و مطلع می دانسته، بنابراین نظریات اصلاحی قاضی را در کتاب خود رعایت میکرده و نام کتاب خود را نیز "سراج التواریخ" گذاشته است.

چون قاضی سعدالدین خان و پدرش قاضی عبدالرحمن "خان علوم" هر دو از عمر خیلی طولانی برخوردار بودند، بسیاری روایات سراج التواریخ از روی چشم دیدهها و خاطرات این پدر و پسر یاد داشت شده و در سراج التواریخ بازتاب یافته است. خود فیض محمدکاتب نیز از کمک های معنوی قاضی سعد الدین خان در صفحه سوم کتابش به نیکوئی یاد کرده است. کتاب سراج التواریخ که نمیشود با یکی دو جمله از عهده تعریف آن بدرآمد، برای اهل پژوهش تاریخ معاصر افغانستان یکی از منابع غنی اطلاعات اجتماعی و سیاسی و تاریخی است.

چندی قبل من در سایت bbc از قول آقای داکتر حلیم تنویر خواندم که، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان موفق شده تا آخرین نسخه قلمی سراج التواریخ را به نام "تحفة الحبيب" از نزد ورثه کاتب به مبلغ ۲۵ هزار دلار خریداری و در آرشیف ملی بگذارد و امکانات چاپ آن را در آینده فراهم کند. من فهمیده نمیتوانم که نسخه ای که وزارت اطلاعات و فرهنگ از ورثه آن مرحوم خریداری کرده، آیا غیر از نسخه ایست که با قلم و کتابت فیض محمدکاتب به نام تحفة الحبيب برای اصلاح به مرحوم قاضی سعدالدین خان داده شده، و قاضی مذکور نام کتاب را به سراج التواریخ اصلاح کرده و تا کنون نزد انجنیر محمدنعیم خورمن، نواسه یکی از پسران قاضی سعدالدین خان علمی محفوظ مانده است؟ من امیدوارم وزارت اطلاعات و فرهنگ دنبال این کار برگردد و اگر نسخه خریداری شده، غیر از نسخه ای باشد که نزد آقای خورمن نگهداری میشود، این نسخه را نیز بدست آورد و در آرشیف ملی قرار بدهد.

من ضمن تشکر از آقای خورمن علمی، (که در پایان این گفتار از وی بیشتر یاد خواهم کرد) میخوام با توجه به یاد داشتهای ایشان نکات تازه و جالبی را در مورد قاضی القضاة سعدالدین خان (خان علوم)، آن شخصیت نامدار علمی و فرهنگی و قضائی کشور به علاقمندان وی در اینجا انعکاس دهم، اما قبل از سخن در باره وی باید دید که خاندان "خان علوم" چه کسانی بوده اند و از چه ویژه گیهای علمی و قضائی بهره مند بوده اند؟ ولی از همین حالا خاطر نشان میکنم که این نوشته دربرگیرنده همه جوانب زندگی پربار این خاندان علمی و نیکنام و خدمتگذار وطن نیست، بلکه بر بخشی از گوشه های زندگی معروفترین افراد این خاندان روشنی خواهد انداخت. سیستمی/ ۸ / ۸ / ۲۰۰۸

خاندان خان علوم کندهاری:

یکی از خاندانهای علمی، فرهنگی و صاحب نام و نشان تاریخی، در دوره سلطنت سدوزائی و محمدزائی، خاندان قاضی نصرالله خان کندهاری، قاضی القضاة عهد سلطنت احمدشاه بابا است. قاضی نصرالله خان بارکزائی که با دودمانش در محل ارغسان قندهار زندگی میکرد، در زمان سلطنت احمدشاه بابا به مقام قضا در پایتخت کشوری یعنی قندهار مقرر گشت و تاپای سلطنت احمدشاه بابا به این مقام باقی ماند و با حسن صورت و کمال صداقت و عدالت خواهی از عهده پرمسئولیت قضا به در آمد.

به قول مرحوم پوپلزائی، این شخص پدر مولوی محمد اسمعیل معروف به "ژری نیگه" بوده که از معاصران احمدشاه و تیمورشاه درانی و از دوستان نزدیک و مشاوران با دانش سردار پاینده خان ابن حاجی جمالخان بارکزائی به شمار میرفت و در زمره علمای دینی عصر تیمورشاه صاحب نام و مقام ارجمندی بود. (۱)

مولوی محمد اسمعیل، پدر مولوی محمد سعید ملقب به "خان علوم"، یکی از شخصیت های معروف عهد سلطنت زمانشاه، شاه محمود و شاه شجاع و امیر دوست محمد خان بود. مولوی محمد سعید همان مردی بود که پس از قتل سردار پاینده خان و دیگر سران اقوام در قندهار که از ترس زمانشاه هیچ کس را جرئت برداشتن اجساد مقتولین نبود، از زمانشاه اجازه گرفت و جسد او را به قریه ذاکر قندهار انتقال داد و دفن نمود. و سال بعد هنگامی که وزیر فتح خان به انتقام خون پدر خویش بر ضد زمان شاه، اقوام خود را به قیام واداشت، او دروازه شهر قندهار را بروی شورشیان باز نمود و هوا داران شاه محمود به شهر داخل شدند و طبل سلطنت به نوا در آوردند. شاه محمود سدوزائی، پس از تصرف قندهار، مولوی محمد سعید خان را لقب "خان علوم" بخشید و سپس او را با خود به کابل آورد و به مقام قاضی القضاة سلطنت برداشت. قاضی محمد سعید خان در اکثر سفرهای جنگی شاه محمود و وزیر فتح خان همراهی میکرد و در آخرین سفر وزیر فتح خان به هرات از کابل وزیر را همراهی کرد و ظاهراً در قندهار توقف نمود، تا آنکه وزیر فتح خان توسط شهزاده کامران کور و محبوس به قندهار فرستاده شد. در قندهار قاضی محمد سعید خان از وزیر حتی المقدور پرستاری و دلجوئی می نمود. وقتی شاه محمود و شهزاده کامران در سیداباد وردک دست به جنایت هولناک قتل وزیر نامی کشور زدند، باز هم همین قاضی محمد سعید خان بود که جسد پاره پاره وزیر را بر پشت اسب به غزنی انتقال داد و در جوار زیارت علی لالا مدفون و فاتحه بر او خواند.

وزیر فتح خان نیز نسبت به "خان علوم" قاضی محمد سعید خان بارکزائی، ارادت و اخلاص فراوان داشت و این ارادتمندی وی از متن حکمی برمی آید که در مورد انصراف تعقیب عدلی عبدالکریم خان اسحاق زائی ناظر سردار محمد علم خان وکیل الدوله از مدرک باقیداری پول تعمیر مسجد پل خشتی کابل، عنوانی قاضی مذکور از طرف وزیر فتح خان صادر شده است. قسمتی از این حکمنامه بنابر ضبط جناب پوپلزائی در تاریخ تیمورشاه درانی به قرار ذیل است:

متن حکمنامه وزیر فتح خان حسب الامر اشرف اعلی (شاه محمود)

" آنکه عالیجاه شریعت دستگاه، گنجور خزاین فضل و کمال و خازن حال و قال، دانای اسرار معقول و منقول، خوانای رموز فروع و اصول، عقده گشای مسائل تدقیق و رهنمای طریق تحقیق، کامروای طالبان علم، کاشف رموز معانی، اکمل علمای اجل، کافه قاطبه قاطنین درانی افغان، رتبت افزای مدرسه اقاقت و افاغت، زینت پیرای محکم فصاحت و بلاغت، محسن الاخلاق علمای فهمای نجفه قضاة بلند آیات بلده طیبیه کابل مولانا محمد سعید خان درانی خواجه زائی بارکزائی که به یمن توجهات بلا نهیای و عواطف جهان درجات پادشاه صداقت آیات شریعت صفات علویت سماک ممالک مدار بندگان عالیشان دُر دران محمود شاه پادشاه ضل الله جالس اریکه سنیه احمدشاهی شهریار ولی نعمی برتبه رفیعه خان علما و قاضی القضاة محله عالیبه شرعیه دار السلطنه کابل سرفراز گردیده نزول سعادت شمول آن زبده علما و نخبه فقها را در مسند نشانه ارشاد او امر شریعت باصناف مبارکی مبارک و بالاف فرخندگی فرخنده خواسته این مقصد بزرگ را به آن سرآمد فقهای قوم بارکزائی معلوم و مشهور داشته رقم می نمایم... " (۲)

چنانکه ملاحظه میشود، در این حکم نامه واقعاً کمال حرمتگزاری و قدردانی و ارادتمندی اشرف الوزراء وزیر فتح خان مشهود است. همچنین در این حکم نامه از میرواعظ خطیب مسجدیل خشتی و معاش و مستمری او و مؤذنان و خدمین و خدومه آن تذکر رفته و اجرای مصارف و موقوفه و انتخاب اشخاص مسئول مساجد شهر کابل را در صلاحیت و اختیار قاضی القضاة محمدسعید خان بارکزائی گذاشته است.

سجع مهر قاضی القضاة محمدسعید خان در عهد شاه محمود بدین بیت منظور شده بود:

محمدسعید از فضل حق مشهود شد قاضی القضاة شاه محمود شد (۳)

در عهد سلطنت شاه شجاع نیز این مرد فاضل و دانشمند همچنان مورد احترام و اخلاصمندی شاه سدوزائی قرار گرفت و او را به مقام سابق (قاضی القضاة) ابقا کرد و لقب "مربی الفضلا" به او بخشید و سجع مهر او بدین بیت زینت یافت:

زکک خانه تقدیر برنگین قضا نوشته این که محمدسعید هر دو سرا

علاوه بر آن شاه شجاع وی را به سرپرستی کتابخانه نسخ خطی ارگ شاهی که گفته میشود دارای ۱۸ هزار نسخه قیمت بها بود، نیز گماشت. بعدها امیر دوست محمدخان پس از آنکه قندهار را با کابل ملحق نمود (۱۲۷۲ هـ = ۱۸۵۶ م) این ۱۸ هزار نسخه را به مولوی محمدسعید خان علمی بخشید که واقعاً گنجینه بزرگ علمی به خاندان علمی تعلق گرفت. (۴)

آقای پوپلزائی معتقد است که لقب "خان علوم" از عهد احمدشاه بابا تا عهد شاه محمود سدوزائی به چند شخصیت بزرگ علمی کشور اطلاق شد، اما صرف این لقب در خاندان قاضی نصرالله خان بارکزائی تا عهد سلطنت محمدزائی شهرت پیدا کرد و باقی ماند. (۵)

در سال ۱۲۷۲ هـ = ۱۸۵۶ میلادی وقتی امیر دوست محمدخان به قندهار رفت، نخستین اقدام وی این بود که مولوی محمدسعید خان "خان علوم" را که پیر و خانه نشین شده بود، به روی تخت روان نزد خود خواست و مجدداً وی را به حیث قاضی القضاة قندهار مقرر و امر کرد تا منادی در پیشاپیش تخت روان قاضی القضاة در شهر قندهار حرکت کند و عزل قاضی غلام محمد و تقرر مجدد مولوی محمدسعید خان را عوض او به گوش مردم برساند. (۶)

امیر دوست محمدخان در بازگشت از قندهار قاضی محمدسعید خان را با خود به کابل آورد و وقتی بنابه دعوت انگلیسها خواست در رأس هیئت بزرگی از کابل به پشاور برود (۱۸۵۶) قاضی محمدسعیدخان بارکزائی را نیز همراه خود برد. (۷)

چنان معلوم میشود که که امیر دوست محمدخان مانند برادر بزرگ خود، وزیر فتح خان به قاضی القضاة سخت ارادت داشته است. و این خلوص نیت او نسبت به وی علاوه بر اینکه از جهت فضیلت علمی و تقوی و عدالت گستری این مرد بزرگ بوده است، بلکه به این دلیل که هر دو از یک تبار و یک عشیره نیرومند قندهار منشاء گرفته بودند و پدر و پدربزرگ خان علوم معاصرو دوست نزدیک پدر کلان امیر دوست محمدخان، حاجی جمالخان بارکزائی نیز بوده است. لذا امیر میخواست این رشته را همچنان محکم و استوار داشته، و از این طریق درس اتحاد و صمیمیت و قوم پروری را برای فرزندان خود داده باشد. چنانکه امیر شیرعلی خان و امیر محمدافضل خان و امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان و امیر امان الله خان نیز ثم به ثمه به تاسی از روش پدران و نیاکان خویش این خانواده دانشور را همواره احترام میکرده اند.

بنابراین کتاب تیمورشاه درانی، قاضی محمدسعیدخان "خان علوم" از عمر بسیار زیاد برخوردار شده و بیش از ۸۰ سال زندگی اش را وقف مسایل شرعی و کار قضا نموده است و سرانجام در کابل داعی اجل را لبیک گفت و در نزدیکی مزار عاشقان و عارفان (ع) مدفون شد و گذر "خان ملا" یا "خان ملاخان" واقع شوربازار کابل بنام همین شخص از عهد شاه محمود سدوزائی تا امروز معروف شده است. (۹)

از قاضی محمد سعید، این مرد نامور علم و فضیلت دویسر بنامهای ملا عبدالسلام و ملا عبدالرحمن، بجا ماندند که هر دو آنها مانند پدر خویش از علوم معقول و منقول بهره کافی و وافی داشتند. مولوی عبدالسلام قاضی القضاة عهد امیر شیرعلیخان در هرات بود و مهر قضای او در یکی از احکام شرعی که در مورد متولی خرقة قندهار نوشته شده به این عبارت آمده است:

خاک پای تو یا رسول انام سرمه هردو چشم عبدالسلام (۱۰)

علامه رشاد در یاد داشتهای خود در مورد قندهار از قاضی عبدالسلام در یک مورد اینطور یادآور شده اند: در سال ۱۲۷۸ هـ = ۱۸۶۲ میلادی که امیر دوست محمدخان به قصد فتح هرات به قندهار رسید، سردار محمد اسماعیل

ابن سردار محمد امین خان را به حیث والی قندهار و سید نور محمد شاه را به حیث نایب والی وقاضی عبدالسلام خان علمی را به حیث قاضی قندهار مقرر نمود. (۱۱)

مرحوم حبیبی در حاشیه یک جلد کتاب تیمورشاه درانی [در صفحه ۷۰۰ جلد دوم محفوظ در کتابخانه انجمن تاریخ]، در مورد قاضی عبدالسلام علمی چنین یاد داشت کرده است: "قاضی عبدالسلام خان با سردار محمد ایوب خان به هند رفت و در آنجا مرده است و بقایای احفاد او را من در لاهور دیده ام."

جناب پوپلزائی از سه پسر قاضی عبدالسلام خان به نامهای قاضی نورالدین خان، قاضی شمس الدین خان و عبدالعظیم خان نام برده است. (۱۲)

قاضی عبدالرحمن خان "خان علوم":

مولوی عبدالرحمن از جانب امیر دوست محمد خان به مقام پدرش یعنی رتبه "خان علوم" شناخته شد و بحیث قاضی القضاات پایتخت کشور (کابل) مقرر گشت. این شخص در سفر الحاق هرات به کابل در سال ۱۸۶۲=۱۲۷۸ هجری با امیر دوست محمد خان به هرات رفت و بدون شبهه بر جنازه امیر کبیر در هرات نماز خوانده است. پوپلزائی از قول میر محمد حسن دبیر که گویا فتخنامه هرات را نوشته است، میگوید که: مولوی عبدالرحمن (خان علوم) رئیس هیئتی بود که از طرف امیر کبیر برای تثبیت و ضبط دارائی و اشیاء قیمیتی خانواده شهزاده کامران و وزیر یار محمد خان تعیین شده بود.

این شخصیت فاضل در عهد امیر شیر علیخان و امیر محمد افضل خان و عهد حکومت امیر عبدالرحمن نیز رتبه "قاضی القضاات" داشته است. سجع مهر قاضی عبدالرحمن خان در عهد سلطنت امیر شیر علیخان و امیر محمد افضل خان با این بیتها مزین بوده است:

عبدالرحمن قاضی شرع نبی انور است
عبدالرحمن قاضی شرع نبی انور است

تاقیام رکن دولت با امیر با فراست
تا اساس رکن ملت از امیر افضل است

گفته میشود قاضی عبدالرحمن کتابی در رد عقاید و هابیه نوشته بود که در مطبعه مصطفایی بالاحصار کابل به طبع رسیده است. اتفاقاً جناب پوپلزائی در پشتی کتاب مذکور این عبارت را خوانده: "الحمد لله که رساله هذا موسوم به حجة قویه در ابطال عقاید و هابیه غویه از تالیفات علامه زمان و فهامه دوران ملا عبدالرحمن الشهر به "خان ملاخان"، حسب الامر بندگان سکندرشان امیر کبیر امیر شیر علیخان در دوران، والی ممالک افغانستان حفظ ماله من الحوادث الدوران به حرمت نبی آخر الزمان در دار السلطنه کابل در مطبعه مصطفای به اهتمام میرزا محمد صادق حلیه طبع پوشیده، سنه ۱۲۸۸ هجری قمری" مطابق ۱۸۷۱ میلادی. (۱۳)

بنابر نوشته مرحوم علامه حبیبی، کتاب های دیگری هم از مولوی عبدالرحمن (خان علوم) به نام های "فیصل التفرقه بین النصال و الناجیه" محفوظ در کتابخانه خطی کابل (ظاهراً آرشیف ملی) تالیف در سال ۱۲۸۹ هجری مطابق ۱۸۷۲ میلادی (۱۰۷) و "نصیحة المؤمنین و فضیحة الشیاطین" در رد عقاید رافضیه تالیف در ۱۲۵۰ هجری مطابق ۱۸۳۴ میلادی محفوظ در کتابخانه شخصی آقای سلیمی قندهاری بازمانده اند. (۱۴)

مولوی عبدالرحمن خان (خان علوم) مانند پدر بزرگوار خویش از عمر دراز بهره مند شده و چون یکی از رجال مطلع و آگاه عصر سلطنت امیر کبیر و امیر شیر علی خان و اولاده آن دو بوده است، لذا اکثر وقایع و اتفاقات تاریخی را از زبان او یاد داشت می کردند، زیرا کمتر رجالی مانند آن پسر و پدراز عهد زمانش تا زمان امیر عبدالرحمن خان در قید حیات بوده اند.

خان ملا (مولوی عبدالرحمن خان بارکزائی) در شیوه کی کابل صاحب اراضی زراعتی و قلعه بی بوده که "قلعه نه برجه شیوکی" به نام "قلعه خان علوم" هنوز میان مردم محل معروف و مشهور است. و هم در آنجا وفات و به خاک سپرده شده است. امیر عبدالرحمن خان به این شخصیت علمی و روحانی کشور اعتقاد راسخ داشت و میگویند وقتی امیراز مرگ او مطلع شد، به فرزندان خود هدایت داد که جنازه او را شما خود بردوش خود بردارید، زیرا خدمتی که او و پدرش به خاندان ما نموده است، هرگز فراموش شدنی نیست و آنها نیز چنان کردند که امیر فرموده بود. (۱۵)

از خان علوم (عبدالرحمن خان) چهار پسر به نامهای ملا سعد الدین خان والی هرات و قاضی القضاات کابل، و ملا عبدالعزیز خان قاضی جلال آباد و ملا عبدالودود خان قاضی بلخ و محمد حسن خان باقی ماندند. نام آورترین این برادران قاضی سعد الدین خان "خان علوم" بود که در زیر قدری بر سوانح او مکتب میکنیم:

باقی دارد